

# قبر کشمیر

علیرضا قزوه

یازدهم و دوازدهم فروردین سال ۱۳۸۸ فرصتی فراهم شد تا سفری به سرینگر کشمیر داشته باشم. هدف من از سفر دیدن قبر شاعران ایرانی در کشمیر بود. شاعرانی چون طالب آملی، کلیم کاشانی، سلیم تهرانی، قدسی مشهدی و طفرای مشهدی که از شاعران بنام سبک هندی هستند و جز طالب که در دوره جهانگیر مقام ملک الشعرائی داشت، بقیه بیشتر در دوره شاهجهان (پسر جهانگیر) می‌زیستند و در این میان کلیم کاشانی ملک الشعرائی عصر خود در دربار شاهجهان بود و شاعرانی چون قدسی مشهدی و سلیم تهرانی نیز از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. در این میان شهرت کلیم تا حدی ست که اگر بخواهیم برای سبک هندی تنها سه نماینده جدی معرفی کنیم ناچار از معرفی نام این شاعر در کنار نام صائب و بیدل هستیم.

نکته قابل تأمل آن است که قبر این شاعران در وضعیت بسیار اسفباری قرار داشت و حتی باید اعتراف کنم که نه تنها برای مردم و عوام شهر کشمیر که حتی بر بسیاری از خواص نیز جای قبر و قدر و منزلت آنها پوشیده است. از همه مهم‌تر آن که بسیاری از استادان فارسی دانشگاه کشمیر نیز جای درست قبر کلیم را نمی‌شناختند. نخست ما را به گورستانی قدیمی بردند و از هر که پرسیدیم نمی‌دانستند که شاعران ایرانی در آنجا مدفونند. این پرسش به زبان کشمیری و توسط یکی از استادان زبان فارسی همراه ما انجام می‌شد اما از ده‌ها نفر مردم عادی و مغازه‌دار و اهل محل هم پرس‌وجو شد و کسی ندانست کلیم کیست و طالب کیست و قدسی کیست و مزارش در کجاست!!

به‌نظر می‌رسد که نسل جدید استادان زبان فارسی و مردم کشمیر زبان فارسی را همراه با شاعران و اسطوره‌هایش گم کرده‌اند و در جایی از



پرسیدیم  
می‌دانید اینجا قبر  
شاعران ایرانی است؟  
نمی‌دانستند. حتی این  
پرسش را از چند تن  
دیگر از کسبه محل  
نیز دانستم و هیچ‌کس  
نمی‌دانست که در آن جا  
چه خبر است. تنها  
مردی از اهل کسبه  
که علاقه بیشتری به  
فرهنگ داشت قلم  
و کاغذی آورد و نام  
یکایک شاعران را از  
من پرسید و در دفترش  
نوشت و با من عکس  
گرفت

اعتراف کنیم که نه تنها باید برای مردم و عوام شهر کشمیر که حتی بر بسیاری از خواص نیز جای قبر و قبر و منزلت آنها پوشیده است. از همه مهم تر آن که بسیاری از استادان فارسی دانشگاه کشمیر نیز جای درست قبر کلیم را نمی شناختند

این چند دهه گذشته ما با بی توجهی به کشمیر نگاه کرده ایم و شاید بتوان خوشبینانه تر از این نگاه کرد. تنها نقطه امید من در این پرس و جو مردی کشمیری و حدوداً ۵۵ ساله بود که با من به زبان فارسی در قبرستانی سخن گفت و از من پرسید: تو اینجا چی کار می کنی؟ با کی کار داری؟

و من پرسیدم که آیا افغانی هستی؟ گفت: نه، من کشمیری ام! گفتم استاد زبان فارسی هستی؟ گفت: نه من فارسی را خودم یاد دارم. گفتم طالب و کلیم را می شناسی؟ نمی شناخت! و گفت که اینجا مراسم فاتحه است برای یکی از اقوامش.

بعد از ظهر آن روز مجدداً با یکی دیگر از استادان زبان فارسی کشمیر به نام دکتر غلام رسول جان به جست و جوی قبر شاعران آمدیم و باز هم چنان سرگردان بودیم تا من پیشنهاد دادم که به پروفیسور نیازمند صدیقی تلفن کن و از او بپرس. نیازمند صدیقی در حال حاضر استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی است و تا همین چند سال پیش در کشمیر بود و شنیده بودم که مقاله ای در باره قبر این شاعران در یکی از مجلات انگلیسی زبان نوشته. بالاخره با کمک ایشان به محله دروکجن دالگیت راهنمایی شدیم.

در محله دروکجن نزدیک دالگیت شهر سرینگر سراغ خانقاهی را گرفتیم

که بخشی از آن متصل به مکتب خانه ای بود و کلاس های قرآن و متعلق به برادران اهل سنت و در کنارش نیز مسجدی و حیاطی. در آن جا نیز خبری نبود اما کمی بالاتر تپه ای بود که دکتر غلام رسول جان گفت ممکن است آن تپه باشد. راه ها به سوی آن تپه قطع بود و از چند طلبه که در آن جا حضور داشتند نیز پرسیدیم و نمی دانستند که آن جا چه خبر است. بالاخره با پرس و جو از راه خیابان اصلی و در کنار مطب و داروخانه "دکتر در" یک راه پله ای را پیدا کردیم که به سمت آن تپه می رفت و در مسیر چند مغازه هم بود از جمله یک داروخانه کوچک که از او هم سؤال کردیم و پسرک جوانی بود و خبر نداشت که در آن تپه که درست پشت مغازه اش بود چه خبر است. بالاتر رفتیم. یک سنگ قبر شکسته که از سمت قبله نیز چرخیده بود خود را نشان می داد. نمی دانم قبر کدام شاعر بود. کمی جلوتر رفتیم. بوتله های خار و درختچه ها آنقدر انبوه بود که آن چند قبر را در خود نهان کرده بود. شاخه های به چشم خورد و تا مدت ها هم چنان اشکم جاری بود اما توانستم سه سنگ قبر دیگر را پیدا کنم و یک قبر هم در پشت سرمان وجود داشت که چاله ای نیز زیرش حفر شده بود که نمی دانم کار سگان بود یا انسان!

تنها یک سنگ قبر هنوز اثراتی از نوشته را در خود حفظ کرده بود که به سختی برخی از آیات خوانده می شد و هر چه سعی کردم نتوانستم بخوانم. درختی سنگ را دو نیم کرده بود و کمی آنسو تر قبری بزرگتر که باران ها و سرما نقشی بر آن نگذاشته بود خودنمایی می کرد.

به دنبال عکاسی حرفه ای گشتم و کمی آنسو تر مغازه ای بود و جوانکی به همراه کامله مردی آمدند و مدام از من می پرسیدند اینجا از چه می خواهی عکس بگیری؟ پرسیدم می دانید اینجا قبر شاعران ایرانی است؟ نمی دانستند. حتی این پرسش را از چند تن دیگر از کسبه محل نیز داشتم و هیچ کس نمی دانست که در آن جا چه خبر است. تنها مردی از اهل کسبه که علاقه بیشتری به فرهنگ داشت قلم و کاغذی آورد و نام یکایک شاعران را از من پرسید و در دفترش نوشت و با من عکس گرفت.

متأسفانه مردم کشمیر این شاعران بزرگ زبان فارسی را فراموش کرده اند و در این فراموشی البته استادان زبان فارسی و دپارتمان آن و بسیاری دیگر از جمله خود ما نیز مقصریم.

بعد حتی وقتی نشانی غنی کشمیری شاعر بزرگ فارسی زبان خودشان که معاصر این شاعران و از دوستان کلیم و صائب و بیدل بود را نیز می گرفتم، وضع بهتری نداشتند!

حتی در خود دهلی وضع شاعری بزرگ مثل بیدل از غنی و کلیم خیلی بهتر نیست!

شنیدم که مزار غنی کشمیری جایی است جدا و مزار ملافتح الله شیرازی نیز شنیدم که در دامنه کوه سلیمان قرار دارد که خیلی ها نمی دانند کجاست. ملافتح الله شیرازی همان کسی ست که اکبر پادشاه گورکانی درباره اش گفته بود اگر از من تمام خزاین هند را در مقابل داشتن ملافتح الله بخوانند من ملافتح الله را انتخاب می کنم و می دانم که در این معامله سود برده ام. به گمانم این نکته را در اکبرنامه ابوالفضل علامی خواندم با همین مضمون.



به هر تقدیر امروز مزار شاعران ایرانی در محله درو کجن دالگیت برای مردم و کسبه محل شناخته شده نیست. امروز در محله درو کجن برای پیدا کردن مسیر قبر تنها راهرویی کوچک وجود دارد که تو را به بالای تپه‌ای می‌برد که در محاصره مزارها و مشرف به خانقاه و مسجد و ساختمان‌های مسکونی است. راهروی باریکی که برای رسیدن به آن باید مطب دکتر در و دکتر عبدالمجید را پیدا کنی. این قطعه زمین متصل به مسجد و خانقاهی ست که خانقاه شیخ سلیمان کشمیری نام دارد. و در حال حاضر در کنارش درس‌گاه قرآنی و مسجد قرار دارد.

اگر روزی نیت ساخت این مزارها جدی شود، به نظر می‌رسد که جز راه باریک مطب دکتر در و داروخانه راه آبرومندی اگر برای آمد و شد پیدا شود راه همین مسجد متصل به خانقاه است. از دیگر سوی و به سمت کوه سلیمان و گیرنده تلویزیونی سرینگر نیز مسجدی به فاصله‌ای نه چندان دور قرار دارد و کوچه‌ای که به سمت هتل‌های شهر سرینگر است و آن‌جا نیز انباری قدیمی وجود دارد که می‌تواند راهی دیگر باشد اما به اعتقاد من بهترین راه از درون مسجد است و آن‌طور که پرس‌وجو کردم این قبرستان نیز جزو موقوفات متصل به مسجد می‌باشد.

بالای مزار می‌توان رودخانه و کشتی‌های کوچک را دید که مردم کشمیر به قایق‌های تفریحی کوچک شیکارا می‌گویند و به قایق‌های

بزرگ‌تر که ثابت‌اند و از آن‌ها به‌عنوان رستوران و هتل استفاده می‌شود بوت هاوس می‌گویند و به قایق‌های بسیار کوچک‌تر ناو!

کمی جلوتر و در مسیر عبور از هتل‌ها به سمت گوبکار می‌رویم که جایی ست که رودخانه وسیع می‌شود و دریاچه‌ای خود را نشان می‌دهد و به موازات آن در دامنه کوه سلیمان معبد آچاریا و کمی جلوتر مسجد صاحب‌الزمان وجود دارد که بر تنه درختی بزرگ عکسی بزرگ از مقام معظم رهبری زده‌اند و در مسجد مزار عارفی وجود دارد به نام سیدمهدی الحسینی و قبل از ایشان نیز عارفی بزرگ در کشمیر بوده به نام میرشمس‌الدین عراقی و قبل از این دو نیز بزرگ عارفی از ایران به نام میر سیدعلی همدانی پا به این دیار گذاشته بود و از آن‌جا به سمت تاجیکستان امروزی رفته بود و در کولاب امروزی در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان مزاری با عظمت دارد که محل زیارت مردم است.

در مجموع سفر دو روزه ما به کشمیر اگرچه توأم با تلخی‌هایی بود؛ شادی‌ها و شیرینی‌ها نیز داشت و این گزارش کوتاه می‌تواند آغازی باشد برای طرح بازسازی مقبره شاعران ایرانی در سرینگر کشمیر. به امید آن که مسئولان متولی امر به این مهم توجه کنند و لااقل چند سنگ قبر ساده بر مقبره این مفاخر بزرگ ادبی مان بگذارند.

منبع: فارس

